

خطره‌ی زیر را با دقت بخوان و به قسمت‌هایی که با رنگ صورتی مشخص شده است، توجه کن.

می‌خواهم خاطره‌ای از روزهای تعطیلات تابستان برایت تعریف کنم. مدرسه‌ها تعطیل شده بود و من به همراه خانواده برای گذراندن تعطیلات به باغ زیبای پدرزرگم رفتیم. من عاشق این باغ بودم و دوست داشتم از صبح تا شب در این باغ بچرخم. از درختان سیب و آلبالو بالا می‌رفتم و میوه می‌چیدم. یک روز بعد از نهار همگی به رودخانه‌ای که در نزدیکی باغ بود رفتیم. من که از آسبازی خوشم می‌آمد؛ با سرعت خود را درون رودخانه انداختم. اما چون جریان آب زیاد بود ناگهان متوجه شدم آب من را با خود می‌برد. اما شناس با من بود چون پدرم که در آن نزدیکی بود خود را به من رساند و من را از آب بیرون کشید. در آن روز من توانستم به کمک پدرم جان سالم به در ببرم و یاد گرفتم قبل از انجام هر کاری فکر کنم.

الف: از متن بالا سه جمله انتخاب کن و جدول را کامل کن.

پيام جمله	جمله

ب: حالا دو جمله که با نشانه‌ی ربط «و» به هم وصل شده‌اند را بنویس.

(۱)

(۲)

خاطره‌ی زیر را با دقت بخوان و به قسمت‌هایی که با رنگ صورتی مشخص شده است، توجه کن.

می‌خواهم خاطره‌ای از روزهای تعطیلات تابستان برایت تعریف کنم. مدرسه‌ها تعطیل شده بود و من به همراه خانواده برای گذراندن تعطیلات به باغ زیبای پدرم رفتم. من عاشق این باغ بودم و دوست داشتم از صبح تا شب در این باغ بچرخم. از درختان سیب و آلبالو بالا می‌رفتم و میوه می‌چیدم. یک روز بعد از نهار همگی به رودخانه‌ای که در نزدیکی باغ بود رفتیم. من که از آب‌بازی خوشم می‌آمد، با سرعت خود را درون رودخانه انداختم اما چون جریان آب زیاد بود ناگهان متوجه شدم آب من را با خود می‌برد. اما شانس با من بود چون پدرم که در آن نزدیکی بود خود را به من رساند و من را از آب بیرون کشید. در آن روز من توانستم به کمک پدرم جان سالم به در ببرم و یاد گرفتم قبل از انجام هر کاری فکر کنم.

الف: از متن بالا سه جمله انتخاب کن و جدول را کامل کن.

پیام جمله	جمله
	- مدرسه‌ها تعطیل شده بود + تعطیل بودن مدرسه
	- من عاشق این باغ هستم - دوست داشتن باغ

ب: حالا دو جمله که با نشانه‌ی ربط «و» به هم وصل شده‌اند را بنویس.

- ۱) ۱۳. (۱) از درختان سیب و آلبالو بالا می‌رفتم و میوه می‌چیدم
- ۲) (۲) به کمک پدرم جان سالم به در ببرم و یاد گرفتم قبل از انجام هر کاری فکر کنم.

با توجه به سوالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: کدام گزینه یک جمله‌ی کامل نیست؟

- (۱) می‌دویدم همچو آهو (۲) باز باران با ترانه (۳) دور می‌گشتم ز خانه (۴) می‌خورد بر بام خانه

ب: کدام یک از کلمات زیر از دو بخش تشکیل شده‌اند؟ (غیر ساده هستند.)

- (۱) تحقیر (۲) نزدیک (۳) دشوار (۴) گلگون

پ: کلمه‌های جا افتاده در شعر زیر، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

«گردش یک روز دیرین / خوب و شیرین / توی جنگل‌های / دور می‌گشتم ز / می‌شنیدم
از پرنده / برق چون شمشیر / پاره می‌کرد را»

- (۱) ایران، آنجا، غزان، ابرها (۲) گیلان، خانه، بران، بادها (۳) گیلان، خانه، بران، لبرها (۴) شمال، خانه، بران، ابرها



روزی پادشاهی خواست به فرزندان خود پندی بدهد. فرزندان را به نزد خود فرا خواند و چوبه‌ی تیری از تیردان بیرون آورد و به آن‌ها داد و گفت: «بشکنید». آن‌ها با نیروی کسی شکستند. بار دیگر دو عدد داد. باز به آسانی شکستند.

بدین ترتیب بر تعداد چوب‌ها افزود تا به این که تعداد آن‌ها بیش از ده چوب رسید. آن موقع فرزندان از شکستن چوب‌ها عاجز شدند.

پادشاه رو به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان! حال شما در زندگی هم این گونه است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی‌تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می‌توانید پیروز و قدرتمند بمانید.»

«جامع التواریخ - خواجه رشیدالدین فضل‌الله»

الف: عنوان مناسبی برای داستان انتخاب کن.

ب: پادشاه چه درسی به فرزندان خود داد؟

۱) صداقت ۲) دین‌داری

پ: چرا پادشاه فرزندان را نزد خود فراخواند؟

ت: فرزندان از شکستن چوب‌ها چه موقع ناتوان شدند؟

ث: به نظر شما چرا پادشاه چوب‌ها را مرحله به مرحله زیاد کرد؟

۴) رفاقت

۳) اتحاد و همدلی

روزی پادشاهی خواست به فرزندان خود پندی بدهد. فرزندان را به نزد خود فرا خواند و چوبه‌ی تیری از تیردان بیرون آورد و به آن‌ها داد و گفت: «بشکنید». آن‌ها با نیروی کسی شکستند. بار دیگر دو عدد داد. باز به آسانی شکستند.

بدین ترتیب بر تعداد چوب‌ها افزود تا به این که تعداد آن‌ها بیش از ده چوب رسید. آن موقع فرزندان از شکستن چوب‌ها عاجز شدند.

پادشاه رو به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان! حال شما در زندگی هم این گونه است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی‌تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می‌توانید پیروز و قدرتمند بمانید.»

«جامع التواریخ - خواجه رشیدالدین فضل‌الله»

الف: عنوان مناسبی برای داستان انتخاب کن.

ب: پادشاه چه درسی به فرزندان خود داد؟

۱) صداقت ۲) دین‌داری

پ: چرا پادشاه فرزندان را نزد خود فراخواند؟

۳) اتحاد و همدلی ۴) رفاقت

می‌خواست به فرزندان پند بدهد.

ت: فرزندان از شکستن چوب‌ها چه موقع ناتوان شدند؟

وقتی بر تعداد چوب‌ها افزوده شد.

ث: به نظر شما چرا پادشاه چوب‌ها را مرحله به مرحله زیاد کرد؟